

افغانستان در اسارت اولترافاشیسم اسلامی طالبان

امپریالیسم امریکا-شرکا در پانزدهم آگست 2021 میلادی افغانستان را به گروه تروریست طالبان واگذار نمود. در چهار سال گذشته، افغانستان در اسارت اولترافاشیسم اسلامی طالبان؛ تاریک ترین روز ها را تجربه می کند. گروه وحشی و ماورای تروریست طالبان، همه حقوق و آزادی های سیاسی-مدنی مردم افغانستان را انکار و پایمال نموده و کشور را به قهقرا سوق داده اند. زنان از عرصه های اقتصاد، سیاست و فرهنگ حذف گردیده و حقوق انسانی و مدنی شان انکار گردیده است. دیگر در هیچ رسانه جمعی حتی خبری و اثری از صدا و سیمای زن نیست. اپارتاید جنسیتی و زن ستیزی در سراسر کشور سایه افکنده و دروازه های مکاتب و دانشگاه ها به روی دختران جوان و بانوان بسته گردیده است. زنان اجازه کار ندارند و حتی به تنهایی و بدون (محرّم شرعی از جنس مرد) اجازه بیرون شدن از خانه را ندارند. چنین اپارتاید ماورای ارتجاعی، آن هم در سده بیست و یکم میلادی، نشان دهنده آنست که افغانستان در چنگال ماورای فاشیست ترین ارتجاع اسیر است. این ارتجاع اولترافاشیست، تمام عرصه های زندگی را تحت فشار قرار داده، با سلاح (تطبیق شریعت اسلامی و تنفیذ احکام الهی) هر گونه صدای مقاومت و فریاد اعتراض را در گلوی ستمدیده گان خشکانیده است. گروه هراس افکن غاصب، با کشتار و به زندان افگندن هر مخالف بالقوه ای، بساط دیکتاتوری و اختناق سیاه خویش را گسترده است. هر مخالفتی، ولو اندک؛ غیر اسلامی خوانده شده و مهر تکفیر و مخالفت از حکم شریعت می خورد. ارتجاعی ترین تصامیم از سوی رهبری طالبان، از آدرس شخص به اصطلاح امیر المومنین یا همان رهبر طالبان (ملا هبت الله آخندزاده) با زور تفنگ و چماق، تحمیل گردیده و جنبه اجرائی پیدا نموده است. تیوکراسی طالبانی، وحشیانه تر از تیوکراسی آخند های ایرانی، در برابر هر گونه تحول طلبی و بر ضدخواست های مترقی سنگر گرفته است. ارتجاع اولترافاشیستی طالبانی، از نگاه طبقاتی ریشه در طبقات ارتجاعی حاکم فئودال بیروکرات کمپرادور و بقایای بورژوازی بزرگ کمپرادور وابسته به امپریالیسم، عمدتاً امپریالیسم آمریکا داشته و خلق افغانستان را به شدید ترین اشکال سلاخی می نماید. دشمنی طالبان با اقوام تحت ستم، به مراتب برهنه تر، حادثر و وحشیانه تر از دور به اصطلاح «نخست» حاکمیت این گروه اولترا شوونیست است. خلق های افغانستان، همانگونه که در برابر رژیم پوشالی دست نشانده امپریالیسم امریکا-شرکا ایستاده بودند، رژیم مرتجع و اولترافاشیست اسلامی طالبان را نیز هرگز مورد تأیید قرار نداده و به انحای گوناگون در برابر این ارتجاع سیاه مقاومت می نمایند. در راین راستا، روشنفکران انقلابی کشور، با دفاع از ارزش های دموکراتیک و با تلاش برای بسیج خلق ها، در راستای سرنگون نمودن طالبان، توده ها را به سوی فردای بهتر رهنمون می گردند.. واضح است که مبارزه در برابر یک حاکمیت پوشالی مورد حمایت امپریالیسم جهانخوار، کار آسانی نیست. از همین رو است که خلق های آزادیخواه کشور، در پرتو رهبری انقلابی پیشاهنگ پرولتاریای افغانستان، به سوی جنگ ممتد خلق یعنی جنگ توده یی طولانی در برابر وحوش طالبی روانه خواهند شد. در این راستا، سازمان کارگران افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست عمدتاً مائوئیست) با برافراشتن درفش سرخ ایدیولوژی علمی پرولتاریا و با دفاع از مائوئیسم و سرانجام با به کار بست مائوئیسم، خلق های دربند کشور را به سوی رهایی و پیروزی

انقلاب دموکراتیک نوین رهبری خواهد نمود. سازمان ما، همانگونه که از همان آغاز در برابر رژیم پوشالی دست نشانده امپریالیست های اشغالگر ایستاده بود، اینک نیز در برابر ارتجاع سیاه و اولترافاشیست طالبانی ایستاده است و خلق های ستمدیده کشور را به سوی راه اندازی جنگ توده یی طولانی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین فرا می خواند. طالبان تروریست در همه عرصه ها مجال نفس کشیدن را از خلق های افغانستان گرفته اند. موج تروری که طالبان طی چندین دهه راه انداخته اند، با غصب قدر سیاسی از سوی این گروه اولترافاشیست، با استفاده از قدرت سیاسی- نظامی غیر پاسخگو به خلق، بیش از پیش از میان جوانان و سایر گروه ها و اقشار معترض و ستمدیده قربانی می گیرد. دشمنی طالبان را با دموکراسی و ترقی پایانی نیست. آنها حتی کوچکترین مظاهر حیات مدنی مترقی را تحمل نمی کنند. اگر در ایتالای تحت رهبری موسولینی، دیدگاه های فاشیستی امثال جووانی جنتیله به مثابه «قوانین مصوبه» از سوی «پیشوا» به عنوان «فاشیستی ترین اصلاحات» مورد حمایت و ستایش قرار می گرفت، اینک در افغانستان، اولترافاشیستی ترین نظریات و عملکرد های گروه طالبان، از سوی رهبر این گروه به عنوان «دینی ترین و شرعی ترین» عملکرد ها، مورد تأیید و ستایش قرار می گیرد. همانگونه که فاشیست ها دست به سازماندهی مجدد و فاشیستی سیستم مدارس می زدند، طالبان تروریست نیز نخست با بستن دروازه های مکاتب و دانشگاه ها به روی دختران و زنان، ماهیت فوق العاده ارتجاعی خود را به اثبات رسانیده، در گام دوم یک سیستم ظاهراً آموزشی اما کاملاً ارتجاعی و «مذکر» را سازمان دهی مجدد کرده اند، سیستمی که در تازه ترین اقدامات طالبان، دروازه را به روی علوم طبیعی نیز بسته است و صد ها عنوان کتاب و ده ها مضمون از برنامه های تعلیمی و تحصیلی مکاتب و دانشگاه ها و سایر نهاد های آموزشی کنار گذاشته شده اند. این سازماندهی مجدد نصاب تعلیمی و تحصیلی مذکر، گام دیگری است در راستای تنظیم یک نصاب مدافع و مبلغ آپارتاید جنسیتی و مؤید و مبلغ اولترافاشیسم اسلامی گروه هراس افکن طالبان. در افغانستان دیگر خبری و اثری از رسانه های آزاد نیست. زنان قسمی که در بالا ذکر گردید از همه عرصه های فعالیت های بیرون از منزل- از جمله از کار در رسانه ها- حذف گردیده اند. در افغانستان امروز نه تنها از آزادی بیان نشانی نیست بلکه سخن زدن از آزادی بیان معادل کفر اعلام گردیده است. دموکراسی را تیوکراسی اولترافاشیسم طالبانی معادل کفر قلمداد نموده و طالبان صریحاً حقوق بشر را (مقوله کفری و ضد اسلامی) می خوانند. اگر در نزد فاشیست های ایتالیایی و نازی ها پرستش پیشوا تا سرحد امکان اعلان شده بود، اولترافاشیست های طالبانی، پیشوای جنایتکار شان را تقدس فوق بشری داده و منبع مشروعیت وی را ذات خداوند اعلان نموده و با صبغه دینی دادن مشروعیت سیاسی امیر طالبان، فرمان های وحشیانه و ضد بشری وی را کاملاً از دایره نقد و امکان اعتراض خارج نموده اند. چنین است وضعیت اسارتبار افغانستان امروز در چهار سال اخیر. در افغانستان امروز فعالیت همه احزاب و گروه های سیاسی منع شده است و فعالین مدنی نیز مورد پرس و جو قرار گرفته، شماری از آنها به قتل رسیده اند و برخی ها نیز در زندان های طالبان به سر می برند. دشمنی طالبان را با هنرها به ویژه با موسیقی پایانی نیست و موسیقی را عمل شیطنانی می دانند. هنرهای دیگر نیز عملاً از صحنه حذف شده اند. اخیراً حتی در باره شعر نیز محدودیت های شدید وضع نموده و پیشوای جنایت پیشه و وحشی این گروه حتی

سرایش شعر عاشقانه را نیز خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شریعت اسلامی اعلان نموده است. در چنین وضعیتی، تنها انقلابیون پرولتری به مثابه ثابت قدم ترین و با اراده ترین انقلابیون، با شعار و خواست پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، می توانند که خلق ها را در برابر رژیم اولترافاشیستی طالبان رهبری کنند. معامله به اصطلاح اربابان « نولیبرال- نو محافظه کار» بورژوازی با طالبان، عملاً عطای کاریکاتور دموکراسی بورژوازی را به لقای اولترافاشیسم طالبانی بخشید. خلق های افغانستان یگانه گزینه واقعی و راستینی که در پیش رو دارند، همانا دموکراسی نوین است. در این راستا، جنگ ممتد خلق، همان مسیری است که برای رسیدن به دموکراسی نوین باید پیمود. سازمان ما، خلق های ستمدیده و در بند کشور را برای رسیدن به یک جامعه آزاد، مترقی، مرفه و دموکراتیک به سوی سنگر های داغ رزم انقلابی فراخوانده و اعلان می دارد که جز انقلاب دموکراتیک نوین، هیچ چاره یی نیست و در این راستا، با راه اندازی جنگ توده یی طولانی می توان در برابر امپریالیسم، فیودالیسم و موعظه گران کاپیتالیسم بروکراتیک صف آرایی کرد. سرنگونی طالبان و کوتاه شدن دستان استعمارگران امپریالیست از دامن پاک میهن مان، تنها از مسیر خرابین انقلاب می گذرد. برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، به سوی راه اندازی جنگ ممتد خلق بشتابیم. انقلاب یگانه راه حل است

سازمان کارگران افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست عمدتاً مائوئیست)

06. 09.2025